



بازشناسی روح معماری ایرانی براساس گونه‌شناسی رفتاری ایرانیان عصر ناصری از نگاه سفرنامه‌نویسان خارجی

سید محی‌الدین خلخالی^{۱*}، محمد کلهر^۲

* (نویسنده مسئول) دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد شهر ری، دانشگاه یادگار امام، ری، ایران. sm.khalkhali@yahoo.com

^۲ استادیار گروه تاریخ، واحد شهر ری، دانشگاه یادگار امام، ری، ایران، kalhor.mohammad۷۲@gmail.com

چکیده

عصر ناصری به‌عنوان یکی از قابل‌تأمل‌ترین ادوار تاریخی ایران دارای ابعاد مطالعاتی گسترده‌ای است. در این میان سفرنامه‌های خارجی می‌تواند نقش مهمی در بازشناسی زوایای مختلف رفتاری ایرانیان داشته باشد. در عصر ناصری و به‌علت گسترش روابط خارجی میزان سفرنامه‌های خارجی افزایش چشمگیری داشت. بدین روی پژوهش حاضر نیز به تأسی از این سنت نوین جهت شناخت معماری عصر ناصری به‌عنوان یکی از ابزارهای مطالعه عصر مذکور؛ بر آن شده است که باطن سنگ و رنگ و بناهای این دوره را با استفاده از مؤلفه‌های فرهنگی این عصر مورد تحلیل قرار دهد. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. بر این منوال سفرنامه‌های متعدد عصر ناصری و تعریف سفرنامه‌نویسان از رفتار ایرانیان این عصر رهاورد نوین دیگری به همراه خواهد داشت که علاوه بر انکشاف رفتارشناسی از نگاه «دیگری» متغیر مستقل این نوشتار را نیز به‌خوبی پوشش می‌دهد؛ اما چگونگی کشف مؤلفه‌ها و نحوه کاربست آن‌ها امری است بدون تردید نیازمند یک ساختار قوی علمی است؛ و بر همین منوال نیز پژوهش حاضر چارچوب نظری «رابرت کینگ مرتون» را به‌عنوان دستگاه نظری خود برگزیده و بر اساس آن به کشف مؤلفه‌های موردنظر خود اقدام نموده است.

اهداف پژوهش:

۱. بازشناسی رفتاری ایرانیان عصر ناصری از نگاه سفرنامه‌نویسان خارجی بر مبنای نظریه رابرت کینگ مرتون.
۲. آشنایی با روح معماری معاصر براساس گونه‌شناسی رفتاری ایرانیان عصر ناصری.

سؤالات پژوهش:

۱. از نگاه سفرنامه‌نویسان خارجی، رفتار ایرانیان عصر ناصری را چگونه می‌توان تحلیل و بررسی کرد؟
۲. روح معماری معاصر ایرانی چه تناسبی با مختصات رفتاری آن‌ها دارد؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۷

دوره ۱۹

صفحه ۱۶۳ الی ۱۷۳

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۰۱

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۵/۰۳

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۹/۰۱

کلمات کلیدی

روح معماری،
معماری معاصر ایران،
عصر ناصری،
سفرنامه‌نویسان خارجی.

ارجاع به این مقاله

خلخالی، سید محی‌الدین، کلهر، محمد. (۱۴۰۱). بازشناسی روح معماری ایرانی بر اساس گونه‌شناسی رفتاری ایرانیان عصر ناصری از نگاه سفرنامه‌نویسان خارجی. مطالعات هنر اسلامی، ۱۹(۴۷)، ۱۶۳-۱۷۳.



dorl.net/dor/20.1001.1.1735708.1401.19.47.20



dx.doi.org/10.22034/IAS.2020.254697.1444

مقدمه

بر آگاهان پوشیده نیست که فرهنگ دارای ابعاد مفهومی متعددی است که رفتار و چگونگی عمل آدمی در حیطه فردی و جمعی از عناصر مهم آن محسوب می‌شود؛ لذا بررسی روح معماری این دوره در پرتو رفتارشناسی مردمان آن موضوع نوینی است که پرداختن به آن ناشناخته‌های دیگری از این عصر را هویدا خواهد ساخت؛ نکته مهم دیگری که ذکر آن در مقدمه این نوشتار ضروری می‌نماید این است که شناخت دارای اضلاع متعدد معرفتی است و این اضلاع می‌تواند به تبعیت از تعاریف متعدد شکل گیرد؛ و در این میان تعریف «دیگری» مقوله‌ای است که چنان آیین‌های برخی از وجوه یک سوژه یا حتی ابژه را به خوبی بازتاب می‌دهد؛ مرتون رهیافت تحلیلی بسیار پیشرفته‌ای در باب ساختار اجتماعی ارائه می‌دهد. (گروئرز، ۱۳۷۶: ۱۲۵) مرتون ساختار اجتماعی را مجموعه متشکل از روابط اجتماعی می‌داند که عضو جامعه یا گروه به گونه‌های مختلف و گوناگون در آن قرار دارد (گروئرز، ۱۳۷۶: ۱۲۵). وی ساختار اجتماعی را در مقابل فرهنگ، مجموعه‌ای متشکل از روابط اجتماعی درون جامعه می‌داند؛ اما از سوی دیگر مرتون جنبه‌های تحلیلی نظریه ساختار اجتماعی را در بحث سطوح ساختار اجتماعی و شیوه‌های اجرای آن گنجانده است. وی ساختار اجتماعی را به دودسته تقسیم کرده است:

۱- سطح کلان ساختار اجتماعی: ساختار اجتماعی کلان که شامل ساختار طبقاتی، ساختار قدرت سیاسی سازمان‌های اجتماعی و قوانین مکتوب می‌شود؛ (همان: ۱۳۵-۱۴۰). ۲- سطح برخورد ساختار اجتماعی: محیط اجتماعی که شامل الگوهای روابط شخص با شخص دیگر که در آن افراد مستقیماً و رودرروی هم قرار می‌گیرند (همان، ۱۳۷۶: ۱۳۷). یکی از مهم‌ترین نقاط نظریه مرتون در باب پایگاه و نقش است. در این نظریه پایگاه و نقش افراد به‌عنوان واسطه و میانجی سطوح کلان و خرد عمل کرده و از طریق آن‌ها کلان ساختارها، رفتارها را شکل می‌دهند (همان، ۱۳۷۶: ۱۳۸) در این نظریه مرز میان ساختارهای فرهنگی و ساختارهای اجتماعی به‌وضوح مشخص نیست و همواره در تفکیک مرز میان این دو مبحث ابهاماتی دیده می‌شود؛ اما در طرح تحلیلی مرتون، نیرو در ساختار فرهنگی قرار گرفته و ساختار اجتماعی به‌عنوان واسطه، نیرو را تقویت نموده و یا سبب رکود و ضعف آن می‌شود. به‌عبارتی دیگر فرهنگ، هنجارهایی را مدنظر قرار می‌دهد که ساختار اجتماعی از میان آن‌ها دست به انتخاب زده و سپس انتخاب‌های مذکور را از طریق چهارچوب‌های پاداش و ایجاد تزییقات به اجرا درمی‌آورد (همان، ۱۳۷۶: ۱۲۵).

از منظر مرتون، کنشگر از نظر اجتماعی تنها تا اندازه‌ای مجبور است؛ در این نظام فرد با ایستادن در مرکز مجموعه پایگاه‌های اغلب گوناگون، بین مسیرهای مختلف و پیچیدگی‌های ساختار اجتماعی همزیستی به وجود می‌آورد. مرتون خاطرنشان می‌سازد که در چارچوب نظری وی چنین فرضی وجود ندارد که انتخاب‌های انسان ضرورتاً سودمندانه یا منطقی هستند، بلکه امکان دارد شامل برخی اعمال اشتباه و بزهکارانه توسط جوانان نیز باشد؛ این‌گونه اعمال از فشارهای ساختار اجتماعی نشئت می‌گیرند و به همین دلیل رگه‌هایی از اراده آزاد هنوز هم در افراد وجود دارد. نهایت این که بر اساس این تئوری، روابط پیچیده موجود در ساختار اجتماعی، مهم‌ترین عامل شکل‌دهنده رفتارها و انتخاب‌های افراد جامعه است. هر جامعه، ویژگی‌ها و سازوکارهای ساختاری ویژه خود را داراست؛ و ویژگی‌های مذکور به رفتارهای

خاص افراد در هر جامعه شکل می‌دهد. بعد دیگر تئوری مرتون، ساختارهای فرهنگی است؛ وی در توضیح ساختار فرهنگی، همانند وبر توجه زیادی به نتایج اجتماعی ناشی از باورها، دانش و یا ارزش‌ها دارد. با این وجود مرتون از یک سو، میان ارزش‌های اصلی و اهداف فرهنگی و از سوی دیگر هنجارهای اجتماعی تمایز قائل است و معتقد است این هنجارها اشکال مفصل‌تری هستند که ارزش‌های اصلی در آن‌ها اجرا می‌شوند تا بر رفتارهای اجتماعی اثر بگذارند. (همان: ۱۴۵)

وی میان مؤلفه‌های فنی و اجتماعی ساختار فرهنگی تمایز گذاشته است. مرتون مؤلفه‌های فنی را شامل باورها، دانش و ارزش‌های مربوط به تولیدات مادی می‌داند و مؤلفه‌های اجتماعی را ناظر بر باورها، دانش و ارزش‌های ایجاد شده از طریق ساختار اجتماعی دانسته و اعتقاد دارد مؤلفه‌های فنی، ظرفیت انباشته شدن از راه‌هایی را که مؤلفه‌های اجتماعی در برابر آن مقاومت می‌کند، دارد (همان). به‌طور کلی از نظر مرتون مؤلفه‌های فنی همان فرهنگ مادی و مؤلفه‌های اجتماعی همان فرهنگ معنوی است.

بررسی پیشینه پژوهش حاضر حاکی از این است که تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحریر درنیامده است لذا نوشتار حاضر بر آن است تا به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به بررسی این موضوع بپردازد.

۱. ساختار فرهنگی عصر ناصری

طبق الگوی مرتون ساختار فرهنگی دوره قاجار به دودسته مؤلفه فنی و اجتماعی تقسیم می‌شود. در دوره ناصری به‌واسطه برقراری رابطه با کشورهای خارجی و شکست در جنگ، انجام معاهدات سیاسی و اقتصادی، سفرهای شاه و بزرگان به غرب، امر فرستادن سفرا به دربارهای خارجی و برعکس، فرستادن دانشجویان برای کسب دانش و فنون و... بر منوال بود؛ پیامدهای این وضعیت علاوه بر تغییراتی در حوزه معنوی فرهنگ باعث کسب تجربه در ساخت برخی لوازم و همچنین وارد کردن اقلام و کالاهایی به داخل ایران گردید که می‌توان آن‌ها را در زمره مؤلفه‌های فنی یا همان فرهنگ مادی که مرتون به آن اشاره می‌کند، به حساب آورد.

عبدالله مستوفی در اثر خود علت اولین سفر ناصرالدین‌شاه به فرنگ را چنین بیان می‌دارد: «مشیرالدوله با این قصد شاه را به فرنگ می‌برد که ترقیات مادی و معنوی اروپا را که از تأثیر حکومت مقننه در کشورهای این قطعه از دنیا حاصل شده مشاهده کند، پیشرفت و طرز اداره ممالک خارجه را ببیند و بداند که سایرین چگونه کشورداری می‌کنند تا وقتی که به ایران می‌آید به مطالبی که در خیر و صلاح عامه پیشنهاد خواهد کرد، بیشتر اهمیت بدهد» (مستوفی، ۱۳۷۱: ۱/۱۲۵).

از سوی دیگر «شاه ایران نیز دلیل سفر خود را بهبود و تدارک وسایل ترقی قشون از قبیل اسلحه، مهمات، مشاق و... ذکر می‌کند» (همان: ۱۲۶).

در عصر ناصری و به‌طور کلی عصر قاجار در زمینه مربوط به فرهنگ معنوی یا همان مؤلفه‌های اجتماعی فرهنگ، در رابطه با ساختار ارزشی علوم خالص (همان‌کد)، دانشی خالص وجود ندارد؛ زیرا در این دوره علوم رشدی نداشته و بیشتر مباحثی که در این عهد صورت گرفته بیشتر وارداتی بود. به‌طور مثال؛ اصلاحات نظام آموزشی، سیاسی، اقتصادی و... توسط امیرکبیر و دیگر اروپا دیدگان از جمله روشنفکران، صدراعظم‌ها، نمایندگان و... به ایران وارد شد؛ بر همین

اساس است که یکی از منابع معتبر این عصر «سفرنامه سیاحان خارجی» است. درواقع یکی از ادواری که تاریخ ایران شاهد حضور سیاحان بسیاری از نقاط مختلف دنیا است، دوره قاجاریه و به‌خصوص ناصرالدین‌شاه قاجار است. در دوران قاجاریه و به‌ویژه ابتدای این دوران به دلیلی وسایل مختلف بین‌المللی از جمله رقابت روس‌ها، انگلیس‌ها و فرانسویان با یکدیگر بر سر منافعشان و به‌ویژه هندوستان، سیاحان و سفرای بسیاری از دربارهای هرکدام در ایران با اهداف و سمت‌های مختلف حضور پیدا کردند و آثار بسیاری از خود بر جای گذاشتند، آثاری که گونه‌شناسی رفتار ایرانیان از جمله دستاوردهای مهم آن است؛ دستاوردی که علاوه بر شناخت مؤلفه‌های رفتار ایرانیان این عصر به‌عنوان یکی از عناصر فرهنگ، زمینه‌ساز شناخت نمادهای فرهنگی از جمله معماری را نیز فراهم می‌سازد.

۲. مؤلفه/نمادهای فرهنگی ایرانیان عصر ناصری

در سطور پیشین این نوشتار بدین موضوع اشاره شد که مؤلفه‌های فرهنگی ایرانیان عصر ناصری با تمرکز بر رفتارشناسی مردمان این دوره و بر پایه شناخت و تعریف سیاحان خارجی استخراج و تحلیل می‌شود؛ از سوی دیگر نماد فرهنگی موردتوجه این پژوهش معماری عصر مذکور است؛ چراکه «معماری از یک موجودیت و هستی تمدنی حکایت می‌کند که لزوماً مربوط به مرگ‌های گذشته نیست بلکه حکایت‌گر هستی امروز و هستی آینده نیز هست تمدن یک برجستگی ملی است که هم ماندگاری گذشته را بیان می‌کند و هم چگونه بودن حال و آینده را رقم می‌زند. درواقع معماری تلاشی برای از بین رفتن فاصله با گذشته و منعکس‌کننده استمرار گذشته در حال و آینده است» (عاملی، ۱۳۸۳: ۴۵). نهایت این که تحلیل و شناخت در این پژوهش بر اساس روند ذیل صورت می‌پذیرد:



در ادامه این مؤلفه/نمادها موردبررسی قرار خواهد گرفت.

۲.۱. مؤلفه/نماد تجمل‌گرایی

«فوروکاوا» سیاح ژاپنی در سفرنامه خود آورده است: «ایرانی‌ها اصولاً تجمل‌دوست هستند و به مایه چشم‌وهم‌چشمی با یکدیگر خواستار چیزهای ساخته‌شده از زر و سیم و وسایل زینتی هستند، اما چون این چیزها در ایران به‌دقت نمی‌آید همه آن را از ممالک اروپا وارد می‌کنند» (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

نماد این مؤلفه را باید در کاخ‌های عصر ناصری یافت و تحلیل نمود؛ عمارت شمس‌العماره، کاخ گلستان و قصر فیروزه از جمله نمادهای عینی تجمل‌گرایی ایرانیان است. تصویر شماره (۱) نمایی از شمس‌العماره را منعکس ساخته است.



تصویر ۱- تزئینات دیوارهای کاخ شمس‌العماره، تهران. دوره ناصری. منبع: (نگارنده)

هم‌چنان که فوروکاوا نیز در سفرنامه خود بدان اشاره نموده؛ کاستی‌های کاخ‌های مذکور در زمینه تجمل را با وارد کردن کالاهای لوکس تأمین می‌شد. به عبارتی «می‌توان کاخ‌ها را متحول‌ترین ساختمان‌های دوران قاجار دانست که به لحاظ تجددطلبی شاهان قاجار و درباریان، بی‌واسطه پذیرای انواع عناصر خرد و کلان معماری غربی در کالبد و رویه خود گردیدند و در واقع به مجموعه‌ای از تمام آنچه در این دوره بر معماری ایرانی وارد شد، تبدیل شده‌اند» (ذکاء، ۱۳۷۹: ۲۰۷).

۱. Furukawa.



تصویر ۲- نمایی از حیاط کاخ گلستان، تهران. عصر ناصری. منبع: (نگارنده)

در این کاخ‌ها «تالارهای آینه و آینه‌های قدیمی که توسط گچ‌بری‌های پرکار و ظریف قاب شده‌اند، ستون‌ها و سرستون‌های مرمرین و تا حدی به سبک اروپایی، نقاشی‌های دیواری که تمام سطوح داخلی دیوارها را پوشاندند با موضوعات مختلف ثبت وقایع تاریخی مهم (جنگ‌ها و تاج‌گذاری‌ها)، چهره‌پردازی‌ها و تصاویر شخص شاه، نگارگری‌ها و مناظر، مجموعه‌های مرمرین و مفرغی در داخل و خارج ساختمان، ارسی و شیشه‌های رنگی، محوطه‌سازی انگلیسی و فرانسوی با سطوح وسیع چمن‌کاری و درختان تزئینی و بوته‌ای، حوضچه‌ها و حوض‌های مربع و مستطیل کوچک و بزرگ، در گوشه و کنار محوطه، گل‌کاری باغچه‌ها و خطوط کلی محوطه‌سازی و باغ‌سازی که تا حدی از حالت محوری خارج گردیده بود» (حبیبی، ۱۳۹۷: ۱۲۴).



تصویر ۳- نمونه‌ای از آینه‌کاری در کاخ گلستان. تهران. عصر ناصری. منبع: (نگارنده)

۲.۲. مؤلفه / نماد علقه مذهبی

«جورج ناتانیل کرزن»^۱ سیاستمدار و شرق‌شناس بریتانیایی ذیل این شاخص و در توصیف خصوصیات می‌نویسد: «با آن‌که در رعایت آداب و رسوم دینی مراقبت تام دارد و نظریات خرافاتی درباره‌ی نجوم و تقدیر داشته است باز بی‌کم‌وکاست و کاست تفوق اقتدار این جهانی را پرنیروی روحانی تأیید و ابراز می‌کند و شاید هیچ‌وقتی در تاریخ ایران برتری طبقه‌ی روحانی که جوهر اسلام به شمار می‌روند مثل این روزگار در وضع و حال تعلیق نبوده است» (کرزن، ۱۳۲۲: ۱/۵۳۱).

«از اواخر قرن ۱۸ که تهران به پایتختی انتخاب شد، میزان سرمایه‌گذاری در بناهای مذهبی، مساجد، تکایا و مدارس افزایش یافت» (عدل و هورکارد، ۱۳۸۱: ۴۷). علت چنین رویکردی بی‌شک به دلیل علقه‌های مذهبی بی‌شماری بود که در بین ایرانیان رواج داشت؛ لذا از همین دوره هزینه‌های دولتی زیادی صرف مرمت اماکن متبرکه و مذهبی شد؛ به‌عنوان نمونه «بقعه امامزاده طاهر، حرم حضرت عبدالعظیم و مدرسه آقا در کاشان و مسجد جامع سنندج، کاخ سلیمانیه کرج و مدرسه و مسجد شیخ عبدالحسین» (مصطفوی، ۱۳۶۱: ۵۶)، از آثار مذهبی بلندآوازه‌ای است که در پرتو گرایش‌های مذهبی ایرانیان در عصر مذکور مرمت و یا احداث شده است.

۲.۳. مؤلفه / نماد تقلید

«ساموئل بنجامین»^۲ دیپلمات آمریکایی ذیل سفرنامه خود تقلید را از مؤلفه‌های مهم رفتار ایرانی دانسته و می‌نویسد: «و اگرچه در ظاهر چنین به نظر می‌آید که در جنس ایرانی هیچ تغییری به هم نرسیده است، اما شخص ایرانی یک نوع طبع تقلید و پیروی دارد» (بنجامین، ۱۳۶۳: ۱۴۰).

«چالز جیمز ویلز»^۳ دیپلمات انگلیسی نیز در سفرنامه خود تقلید را از مؤلفه‌های رفتاری ایرانیان برشمرده و می‌نویسد: ایشان «لباس اروپائی می‌پوشیدند و ضمن تقلیدی مسخره‌آمیز از اروپائی‌ها همیشه بطری عرق خودشان را در جیب داشتند» (ویلز، ۱۳۶۸: ۱۴۸). وی در جایی دیگر نیز مقوله تقلید را از نظر گذرانده و می‌نویسد: «زنان ایرانی به محض آشنایی و هم‌صحبتی و برقراری معاشرت و مجالست با زنان اروپائی سعی در آموختن طرز لباس، رفتار و آداب و اصول آنان می‌کنند و از همه لحاظ در پی تقلید از آنان برمی‌آیند و این کار را یک‌نوع رشد شخصیت و روشنفکری برای خود به شمار می‌آورند.» (همان: ۳۵۷)

«یاکوب ادوارد پولاک»^۴ دانشمند یهودی‌تبار آلمانی نیز تقلید را از گویه‌های مهم رفتار ایرانی می‌داند؛ «در ذهن ایرانی میل و طرز استفاده از آن محلی از اعراب ندارد. البته ایرانی گاهی به تقلید اروپاییان چند صندلی فراهم می‌کند، اما هرگز آن‌ها را مورد استفاده قرار نمی‌دهد» (پولاک، ۱۳۶۸: ۵۴). به‌نظر می‌رسد که رشد طبقه متوسط در دوره ناصری و افزایش حقوق‌بگیری که استفاده از عناصر غیر ایرانی بالأخص عناصر غربی را در تعریف هویت خود لازم و ضروری

۱. George Nathaniel Curzon.

۲. Samuel Benjamin.

۳. Charles James Wills.

۴. Jakob Eduard Polak.

می‌پنداشتند، باعث شد، مقوله تقلید را حداقل در میان این طبقه نهادینه نمود؛ این مقوله کم‌کم علاوه بر پوشش‌دادن حیطه‌های رفتاری در عرصه‌های نمادین از جمله معماری نیز ورود نمود؛ چنان‌که در این دوره «معماری فرنگی به‌عنوان الگوی قابل تقلید هم‌ایده کلی از نوع فضاسازی و ساختمان‌سازی اروپایی و هم عناصر کوچک و بزرگ اروپایی در معماری ایران وارد می‌شوند. استفاده از نوع عناصر و تزیینات نشان تجدد در عرصه شهرسازی، ترکیب جالبی در معماری ایرانی و اروپایی به وجود می‌آورد. پایه این ترکیب‌ها، شباهت‌های هندسی میان فضاهاست مانند انطباق مفهوم میدان اروپایی بر میدان و حیاط ایرانی» (صفامنش، ۱۳۷۸: ۵۶).

مشخصه عمده معماری در دوره موردبحث این است که معماری فرنگی به‌عنوان شاخص و طراز اصلی موردتوجه قرار گرفت؛ در این برهه، «هم‌ایده کلی از نوع فضاسازی و ساختمان‌سازی اروپایی مانند ساعت‌های بزرگ، ساختمان‌های مرتفع، بناهای عمومی، میادین و خیابان‌های خاص و سردرهای ورودی و هم عناصر کوچک و بزرگ کالبدی و تزیینی، شیروانی‌ها، ایوان‌ها، بالکن‌ها، پله‌ها و انواع تزیینات، به معماری سنتی ایران وارد گردید» (صفامنش، ۱۳۷۸: ۵۶). تصویر ۴ مربوط به یکی از میدانهای دوره قاجار است که به تعبیت از معماری غرب ساعت در آن تعبیه شده است.



تصویر ۴- میدان ساعت در شهر یزد. مربوط به دوره قاجار. منبع: (نگارنده)

۲.۴. مؤلفه/نماد نوسان هویتی

سفرهای ممتد و مکرر ناصرالدین‌شاه به اروپا، وی و همراهان وی را با دنیایی مواجه ساخته بود که به‌راستی با پیشینه ذهنی و فرهنگی ایشان ناهماهنگ بود؛ و همین مواجهه بخشی از جامعه سنتی ایران را به تقابل با پیشینه سنتی خود کشاند؛ کرزن در این باب می‌نویسد: «از یک طرف ما ناظر تأثیرات نافذ به‌اصطلاح تمدن غرب هستیم که با نتایج نیکو موانع دیرین غرض و مرض را در مشرق زمین درهم می‌شکند و از جهت دیگر، در ردیف همین چشم‌انداز دلنواز مشاهده می‌کنیم که رسم خرافات پرستی پایدار و شور و هیجان اصلاحات بیپوده است و آفت سستی و اهمال به درجه‌ای عالی است» (کرزن، ۱۳۲۲: ۱/۶۰۲). کرزن تأکید می‌کند که: «شهرنشین‌هایی که نیمی فارسی و نیمی تازی‌اند و اخلاق و رفتار آن‌ها مثل اصل و تبار ایشان مختلف است. این عناصر گوناگون تابلو دراماتیکی حاوی اضداد بارز می‌باشند و تردیدی نیست که چنین وضع و حالتی با ورود رقیب بیگانه‌ای مانند انگلستان در صحنه‌ی کار، ناگزیر غامض‌تر خواهد گردید» (همان: ۴۰۲).

نماد عینی این نوسان هویتی در بناهای مسکونی عصر ناصری به وضوح دیده می‌شود؛ چنان‌که منازل مسکونی مردم عادی و غیر اشراف که هنوز فرصت مشاهده و آشنایی با مغرب زمین برای ایشان مهیا نشده بود؛ به شیوه سنتی و به همان چیدمان قدیمی احداث می‌شد؛ در واقع «قاجاریه در بخش‌های مسکونی از بافت‌های پیشین پیروی می‌کرد و تیپولوژی مسکونی به‌طور عمده همان خانه و حیاط مرکزی و پشت به کوچه بود؛ اما این دوره زمان پیدایش ویلاها، کوشک‌ها، کلاه‌فرنگی‌ها و خلاصه‌گونه پلان‌هایی است که با یک نقشه مرکزی به صورت تک بنای آزاد در داخل باغ قرار می‌گیرد» (کامروا، ۱۳۷۳: ۵۶). بر این اساس، علی‌رغم سنتی بودن معماری ایرانی در محلات پایین‌شهر، منازل طبقات ثروتمند و مرفه با الگو برداری از نمادهای مدرنیته و البته به تاسی از معماری مغرب زمین سر برآورده و رشد می‌نمود؛ مقوله‌ای که باعث چندپارگی فرهنگی و نابسامانی اجتماعی می‌شد.

در این میان، نمادهای زندگی مدرن از جمله مبلمان، تخت خواب نیازمند تیپ متناسب معماری از جمله اتاق خواب، سالن پذیرایی جهت گنجاندن نهارخوری و ... بود؛ و لاجرم تغییرات عمده‌ای را در معماری بخش مرفه نشین شهرهای ایران بالأخص شهر تهران طلب می‌نمود.

بر همین اساس «شکل نوین توسعه شهری، عناصر جدیدی نظیر خیابان و میدان که توسط حیاط‌هایی محصور شده‌اند به‌کار گرفته شد. طراحی این ساختمان‌ها مناسب با فضای شهری موجود در بناهای اطراف انجام گرفته و سیمای شهری و نمای خیابانی هماهنگ و متجانسی را به سبک خیابان‌ها و میدان‌های غربی ایجاد نمود. این ساختمان‌ها اکثراً دوطبقه و به شکل برون‌گرا بودند که به خیابان‌ها و میدان‌ها اشراف داشته و به سمت آن‌ها باز می‌شدند» (پاک‌دامن، ۱۳۷۶: ۶۶۸).

بسیاری بر این باورند که زندگی مظلوم معماری است؛ و اصلاً تصور حیات و زیست انسان بدون معماری میسر نیست؛ اما این مقوله هم در دوره‌های مختلف دارای بار فرهنگی یکسانی نیست؛ چه این‌که زیست انسان در دنیای سنتی دارای ابعاد متفاوتی از زندگی مدرن است؛ بر این اساس است که معماری و فرهنگ؛ و هم‌چنین رفتار آدمی به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ را نمی‌توان متفاوت از یکدیگر تصور نمود؛ باین‌وجود منابع شناخت فرهنگ و نحوه تبیین آن نیز خالی از اهمیت نیست.

یکی از منابع مهم در بررسی آداب‌ورسوم، عقاید و خلقیات جوامع، سفرنامه‌ها هستند. علت توجه به سفرنامه‌ها، جزئی‌نگری و دقت بالای این آثار در ثبت حوادث و وقایع است. سفرنامه‌ها حاوی اطلاعاتی ارزشمند و کم‌نظیر در سایر شئون و ارکان تاریخ اجتماعی هستند؛ از دیرباز سفر راهی مهم برای شناخت، برقراری ارتباط و تعامل اجتماعی و تبادل فرهنگی بوده است. انسان‌ها از دیرباز همواره به انگیزه‌های سیاحتی و زیارتی اقدام به سفر می‌نمودند؛ اما در قرون اخیر به‌واسطه انقلاب صنعتی و تحول در وسایل حمل‌ونقل، تعداد سفرها با انگیزه‌های تجاری، تحقیق و کسب معرفت، انجام مأموریت‌های دولتی، تحصیل و یا کنجکاوی گسترش یافت. کشور ایران نیز به‌واسطه برخی جاذبه‌های تاریخی و نیز قرارگیری در محل ارتباط شرق و غرب، مقصد و یا محل عبور بسیاری از سیاحان در عصر قاجار بود.

بسیاری از سیاحانی که در عصر قاجار به ایران قدم نهادند، پس از بازگشت به کشور خود اقدام به نگارش و انتشار خاطرات سفر خود در ایران نمودند. صرف‌نظر از برخی نقایص و کاستی‌ها در شیوه نگارش و نیز عدم رعایت اصول تاریخ‌نگاری (همچون بی‌طرفی و نگاه بی‌غرضانه) در سفرنامه‌های خود اقدام به جمع‌آوری اطلاعاتی کم‌نظیر و مهم از اوضاع اجتماعی ایران، آداب‌ورسوم، عقاید و سایر جزئیات زندگی ایرانیان نموده‌اند. برخلاف کتب تاریخ، این سفرنامه‌ها کوچک‌ترین جزئیات از امور اجتماعی را از نظر دور نداشته و با دقت تمام بدان‌ها توجه و آن را ارائه نموده‌اند.

نتیجه‌گیری

سفرنامه‌ها عمدتاً منبع مهم بررسی‌های تاریخی بوده‌اند؛ این درحالیست که بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، سفرنامه‌ها حتی می‌توانند میزان مناسبی برای تفسیر مباحث غیر تاریخی از جمله معماری نیز باشند؛ بررسی‌های این نوشتار نشان داد که خلیات و رفتار انسان چگونه می‌تواند بر سنگ و رنگ نیز تأثیر گذاشته و این دو هرگز جدا از یکدیگر معنا ندارند؛ چه این که در تقابل سنت و مدرنیته به‌عنوان مقوله‌ای که هم‌چنان نیز به‌عنوان یکی از معضلات حتمی ایران و ایرانی است؛ نشان داده شد که رفتار و اندرونی آن چگونه بر سازه و بنا تأثیر گذاشته و به‌عنوان نماد عینی مؤلفه‌های رفتاری سر برمی‌آورد؛ از سوی دیگر تقلید و تجمل‌گرایی نیز از دیگر آسیب‌هایی است که علاوه بر حوزه رفتاری، معماری ایران عصر ناصری به‌شدت متأثر ساخته است؛ نهایت این که روح معماری همان مؤلفه‌های ارزشی، فرهنگی و اخلاقی رفتار آدمی است که جهت عیان ساختن، خروجی‌هایی از جمله معماری را برمی‌گزیند؛ لذا معماری عصر ناصری بازتاب عینی رفتار دولتمردان و مردمانی است که ساختار فرهنگی عصر مذکور را شکل داده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ:**کتاب‌ها:**

- بنجامین، ولز. (۱۳۸۹). ایران و ایرانیان: خاطرات و خاطرات ساموئل گرین ویلر بنجامین، اولین سفیر آمریکا در ایران (۱۸۸۳-۱۸۸۵). ترجمه: محمدحسین کردبچه، تهران: انتشارات جاویدان.
- پاکدامن، ب. (۱۳۷۶). "درآمدی بر سبک‌ها و گرایش‌های معماری در تهران". مجموعه مقالات کنگره معماری و شهرسازی ایران (جلد ۵). تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- پولاک، جیکوب ای. (۱۹۸۹). دفتر خاطرات پولاک. ایران و ایرانیان، ترجمه: کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- حبیبی، م. (۱۳۹۶). از شهر تا شهر: تحلیل تاریخی مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن: تفکر و تأثیر، تهران: دانشگاه تهران.
- ذکاء، یحیی. (۱۳۴۹). راهنمای تاریخ بناهای ارگ سلطنتی تهران و راهنمای کاخ گلستان، تهران: انجمن آثار ملی.
- شهریار آ، برنارد اچ. (۱۳۹۱). تهران، پایتخت دویست ساله، تهران: سازمان مشاور فنی و مهندسی شهر تهران.
- صفامنش، ک. (۱۳۷۸). تحولات معماری و شهرسازی در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۰، ۱۳۲۰-۱۳۲۰ (جلد ۲)، دومین کنگره معماری و شهرسازی ایران، بم، کرمان.
- فراکوا، ن. (۲۰۰۵). سفرنامه فوروکوا، ترجمه: هاشم رجب‌زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کامراوا، م. (۱۹۹۳). زندگی نو، کالبد قدیم: گزیده‌ای از بناهای با ارزش تاریخی، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
- کرزن، جورج ان. (۱۹۴۳). ایران و پرسش ایران، ترجمه: غلامعلی وحید مازندرانی (ج ۱)، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- گروورز، چارلز. (۱۹۹۵). جامعه‌شناسی مرتون، ترجمه: زهرا کسایی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۷۱). شرح حال من یا تاریخ اجتماعی و اداری عصر قاجار، (ج ۲)، تهران: زوار.
- مصطفوی، ت. (۱۳۷۰). آثار تاریخی تهران، تهران: گروس.
- ویلز، چارلز جی (۱۹۹۹). ایران در قرن گذشته: سفرنامه دکتر ویلز، ترجمه: غلامحسین قراگوزلو، تهران: اقبال.
- مقالات:**
- عاملی، سعیدرضا. (۱۳۸۳). «هویت‌های فرهنگی قدیم و جدید: رمزگشایی تمدنی و معماری سنتی، مدرن، ملی و فراملی مهستان». نامه صادق، ش ۳۰.